

Analysis of Citizens' Perceptions of Public Spaces in the Urban Regeneration Process of Historic Fabrics (Case Study: Dokkân-e Shams Neighborhood in Shushtar)

1. Shirin Sheykhi¹: Department of Architecture, Ahv.C., Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

2. Naser Sarafraz^{2*}: Department of Architecture, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran.

3. Amir Kaki³: Department of Architecture, And.C., Islamic Azad University, Andimeshk, Iran

*Corresponding Author's Email Address: n.sarafraz@scu.ac.ir

How to Cite: Sheykhi, S., Sarafraz, N., & Kaki, A. (2025). Analysis of Citizens' Perceptions of Public Spaces in the Urban Regeneration Process of Historic Fabrics (Case Study: Dokkân-e Shams Neighborhood in Shushtar). *Manifestation of Art in Architecture and Urban Engineering*, 3(2), 1-19.

Abstract:

Contemporary developments in the field of urban regeneration indicate a paradigmatic shift from purely physical interventions to more comprehensive and human-centered approaches. Within this context, citizens' perception and cognitive interpretation of public spaces play a key role in the success of regeneration projects. This article, focusing on the historic neighborhood of Dokkân-e Shams in the city of Shushtar, provides a qualitative analysis of citizens' perceptions of public spaces. Using the SWOT method and an interpretive analytical approach, it investigates the interconnection between spatial quality, historical identity, and social participation in the regeneration process. Findings suggest that despite the presence of a coherent spatial structure, historical potentials, and functional vibrancy, the Dokkân-e Shams neighborhood faces several challenges such as physical deterioration, visual disorder, a shortage of high-quality public spaces, and the threat to architectural identity. Citizens' negative perception of these spaces has led to diminished sense of belonging and reduced participation. Conversely, the positive attitude toward historical buildings, lived experiences in collective spaces, and the residents' willingness to revitalize the neighborhood highlight a high potential for participatory regeneration. This article recommends that by applying context-sensitive design principles, improving the quality of public spaces, organizing entrances and pedestrian pathways, and strengthening participatory approaches, it is possible to restore residents' positive mental image and guide the regeneration process toward sustainable outcomes.

Keywords: urban regeneration, citizen perception, historic fabric, Dokkân-e Shams, Shushtar

Received: 23 January 2025

Revised: 28 April 2025

Accepted: 06 May 2025

Published: 22 June 2025



تحلیل ادراک شهروندان از عرصه‌های عمومی در فرآیند بازآفرینی بافت‌های تاریخی (مطالعه موردی: محله دکان شمس در شهر شوشتر)

۱. شیرین شیخی^{id}: گروه معماری، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

۲. ناصر سرافراز^{id}: گروه معماری، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)

۳. امیر کاکي^{id}: گروه معماری، واحد اندیمشک، دانشگاه آزاد اسلامی، اندیمشک، ایران

*پست الکترونیک نویسنده مسئول: n.sarafraz@scu.ac.ir

نحوه استناددهی: شیخی، شیرین، سرافراز، ناصر، و کاکي، امیر. (۱۴۰۴). تحلیل ادراک شهروندان از عرصه‌های عمومی در فرآیند بازآفرینی بافت‌های تاریخی (مطالعه موردی: محله دکان شمس در شهر شوشتر). *تجلی هنر در معماری و شهرسازی*، ۳(۲)، ۱۹-۱.

چکیده

تحولات معاصر در حوزه بازآفرینی شهری، نشان‌دهنده تغییر رویکرد از مداخلات صرفاً کالبدی به نگرش‌های جامع‌نگر و انسان‌محور است. در این میان، درک و خوانش ادراکی شهروندان از فضاهای عمومی، نقش کلیدی در موفقیت طرح‌های بازآفرینی ایفا می‌کند. مقاله حاضر با تمرکز بر محله تاریخی دکان شمس در شهر شوشتر، به تحلیل کیفی ادراک شهروندان از عرصه‌های عمومی پرداخته و با بهره‌گیری از روش SWOT و رویکرد تحلیل تفسیری، به بررسی پیوند میان کیفیت فضایی، هویت تاریخی و مشارکت اجتماعی در فرآیند بازآفرینی می‌پردازد. یافته‌ها حاکی از آن است که علی‌رغم وجود ساختار فضایی منسجم، پتانسیل‌های تاریخی و سرزندگی عملکردی، محله دکان شمس با چالش‌هایی نظیر فرسودگی کالبدی، اغتشاش بصری، کمبود فضاهای عمومی با کیفیت و تهدید هویت معماری مواجه است. ادراک منفی شهروندان از این فضاها، منجر به کاهش حس تعلق و مشارکت شده است. در مقابل، ذهنیت مثبت نسبت به بناهای تاریخی، تجربه زیسته در فضاهای جمعی و تمایل ساکنان به احیای محله، نشان‌دهنده ظرفیت بالای بازآفرینی مشارکتی است. این مقاله پیشنهاد می‌کند که با بهره‌گیری از اصول طراحی زمینه‌گرا، ارتقای کیفی فضاهای عمومی، ساماندهی ورودی‌ها و مسیرهای پیاده، و تقویت رویکردهای مشارکتی، می‌توان تصویر ذهنی مثبت ساکنان را احیا و فرآیند بازآفرینی را در مسیری پایدار هدایت کرد.

کلیدواژگان: بازآفرینی شهری، ادراک شهروندان، بافت تاریخی، دکان شمس، شوشتر

تاریخ دریافت: ۴ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۸ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ انتشار: ۱ تیر ۱۴۰۴



مقدمه

در دهه‌های اخیر، بازآفرینی شهری به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی در سیاست‌گذاری شهری مطرح شده و همواره با تحولات مفهومی و روش‌شناختی متعددی مواجه بوده است. در آغاز، این مفهوم بیشتر بر ابعاد کالبدی و زیرساختی تمرکز داشت، اما با گسترش رویکردهای انسان‌محور، فرهنگی و مشارکتی، بازآفرینی شهری به یک فرآیند چندبعدی برای احیای هویت، پویایی اجتماعی و زیست‌پذیری شهری بدل گشته است (1, 2). در این میان، اهمیت عرصه‌های عمومی در بافت‌های تاریخی به عنوان کانون‌های تعاملی و بستر حافظه جمعی شهروندان، جایگاه ویژه‌ای در بازآفرینی یافته‌اند (3).

ادراک شهروندان از این فضاها، عاملی تعیین‌کننده در موفقیت یا ناکامی مداخلات بازآفرینانه به شمار می‌رود. چراکه کیفیت کالبدی و معنایی فضاها، عمومی، در قالب تجربه زیسته، هویت فضایی، احساس تعلق و مشارکت اجتماعی نمود می‌یابد (4, 5). اگر عرصه‌های عمومی به‌گونه‌ای طراحی شوند که متناسب با خاطره تاریخی و سبک زندگی ساکنان باشند، می‌توانند به‌عنوان موتور محرکه‌ای برای پایداری اجتماعی عمل کنند. در مقابل، اگر در فرآیند بازآفرینی، تنها به اصلاحات کالبدی بسنده شود، بدون آنکه به خوانش ادراکی شهروندان توجه گردد، احتمال شکست و نارضایتی جمعی افزایش می‌یابد (6, 7).

نمونه‌های موفق از بازآفرینی مشارکتی در سطح جهانی، نشان می‌دهد که احیای هویت شهری، تنها از مسیر احیای کالبدی نمی‌گذرد، بلکه نیازمند احیای معنایی و ادراکی فضاها نیز هست (8, 9). در این چارچوب، مطالعات مختلف به بررسی مؤلفه‌هایی همچون تصویر ذهنی، خوانایی فضایی، سرزندگی عملکردی و کیفیت زیبایی‌شناختی پرداخته‌اند تا بتوانند به مدلی جامع برای درک کیفیت ادراکی دست یابند (10, 11). به‌ویژه در بافت‌های تاریخی، این مؤلفه‌ها به‌دلیل پیوند عمیق با حافظه جمعی و معنای فرهنگی فضا، از اهمیت دوچندانی برخوردارند (12, 13).

در ایران نیز، روند بازآفرینی بافت‌های تاریخی در سال‌های اخیر با چالش‌های فراوانی روبرو بوده است. به‌رغم تدوین اسناد بالادستی، بسیاری از پروژه‌ها در عمل فاقد نگاه انسان‌محور و مشارکتی بوده و کمتر به نقش ادراک شهروندان در طراحی و اجرا توجه کرده‌اند (14, 15). تحلیل موردی محله دکان شمس در شوشتر، به عنوان یکی از محلات شاخص تاریخی با پیشینه معماری و اجتماعی غنی، می‌تواند تصویری روشن از نحوه درک و تعامل شهروندان با فضاها، عمومی در بستر تاریخی فراهم آورد (16). این محله، با برخورداری از بناهای ارزشمند، ساختار ارگانیک، پتانسیل گردشگری و سرمایه اجتماعی بالا، از ظرفیت‌های بی‌نظیری برای بازآفرینی مشارکتی برخوردار است (17, 18).

با این وجود، گزارش‌ها و داده‌های میدانی نشان می‌دهد که چالش‌هایی چون فرسودگی کالبدی، اغتشاش بصری، کمبود زیرساخت‌های رفاهی و عدم انطباق ساخت‌وسازهای جدید با الگوی معماری بومی، باعث تضعیف ادراک مثبت از فضا شده است (19, 20). این وضعیت منجر به کاهش حس تعلق ساکنان، انفعال اجتماعی و گسست در پیوند میان گذشته و حال شهری شده است؛ مسأله‌ای که در سایر بافت‌های تاریخی ایران نیز سابقه دارد (21, 22).

از سوی دیگر، تجربه کشورهای منطقه نشان می‌دهد که اگر سرمایه اجتماعی و میراث فرهنگی در کانون سیاست‌گذاری بازآفرینی قرار گیرد، می‌توان با طراحی زمینه‌گرا، حفظ خط آسمان، احیای خاطره جمعی و ساماندهی عرصه‌های عمومی، به نتایجی پایدار دست یافت (23, 24). چنین رویکردی، مستلزم درک دقیق از سازمان بصری، نظام حمل‌ونقل، سلسله‌مراتب فضایی و ارتباط عناصر شاخص معماری با زندگی روزمره شهروندان است (25, 26). بنابراین، تنها از رهگذر نگاه ترکیبی به ابعاد کالبدی، اجتماعی و ادراکی است که می‌توان به بازآفرینی موفق دست یافت (27, 28).

مقاله حاضر با اتکا به روش کیفی و بهره‌گیری از تحلیل SWOT، می‌کوشد تا ضمن تحلیل خوانش ادراکی ساکنان از عرصه‌های عمومی محله دکان شمس، پیوند میان کیفیت فضایی، هویت تاریخی و مشارکت اجتماعی را مورد بررسی قرار دهد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع کیفی با رویکرد تفسیری است و با هدف تحلیل ادراک شهروندان از عرصه‌های عمومی در چارچوب فرآیند بازآفرینی شهری انجام شده است. روش تحقیق مبتنی بر تحلیل SWOT (قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها) بوده که ابزار مناسبی برای استخراج ابعاد مختلف ادراک فضایی و کیفیت محیطی در فضاها و فضاهای شهری تاریخی به شمار می‌آید.

جمع‌آوری داده‌ها از طریق مشاهدات میدانی دقیق، تحلیل اسناد بالادستی (طرح تفصیلی، سند بازآفرینی شهری، طرح‌های بهسازی میراث فرهنگی)، برداشت‌های کیفی از فضا، بررسی میدانی وضعیت کالبدی، عملکردی، بصری و اجتماعی عرصه‌های عمومی و همچنین گفتگو با ساکنان و افراد کلیدی محله صورت گرفت. تحلیل کیفی اطلاعات با تمرکز بر شاخص‌هایی چون انسجام فضایی، کیفیت ادراکی، عناصر هویت‌بخش، عملکرد عرصه‌های عمومی، سرزندگی اجتماعی، امنیت و خاطره‌انگیزی انجام شد.

اعتبار نتایج از طریق تطابق تحلیل‌ها با اسناد رسمی، بازبینی میدانی مکرر و ارزیابی تطبیقی با نظریات نظریه‌پردازان حوزه ادراک فضایی همچون لینچ (۱۹۶۰)، نوربرگ شولتز (۱۹۸۰) و یان گل (۲۰۱۱) تقویت گردید. تحلیل‌ها در دو سطح: «حوزه فراگیر» (بافت تاریخی شوشتر) و «حوزه مداخله» (محله دکان شمس) انجام شد و شاخص‌های کالبدی، اجتماعی، عملکردی، ادراکی و اقتصادی به‌صورت یکپارچه در تحلیل SWOT لحاظ گردیدند.

یافته‌ها

تجزیه و تحلیل کیفی بازآفرینی شهری در بافت تاریخی شهر شوشتر

ارتقای کیفیت زندگی، از شاخص‌های بنیادین در بازآفرینی شهری پایدار به شمار می‌رود. تحقق موفقیت‌آمیز «بازآفرینی شهری پایدار» باید به بهبود کیفیت زندگی ساکنان منجر شود. برای دستیابی به این هدف، شناخت دقیق نقاط قوت و ضعف محله در وضعیت کنونی، امری ضروری است. این شناخت، مبنای تحلیل‌های کمی (مانند تدوین پرسشنامه) و کیفی پژوهش قرار گرفته و به اجرای صحیح فرآیند بازآفرینی کمک شایانی می‌کند.

بستر طرح، یعنی بافت تاریخی محله دکان شمس در شهر شوشتر، عامل اصلی و تأثیرگذار بر تمامی فرصت‌ها، تهدیدها، نقاط قوت و ضعف محسوب می‌شود. در این بستر، ممکن است یک نقطه قوت به ضعف یا یک فرصت به تهدید تبدیل شود و بالعکس.

در این پژوهش، با هدف تحقق بازآفرینی شهری پایدار، به تجزیه و تحلیل کیفی این رویکرد در دو سطح پرداخته شده است: حوزه فراگیر (بافت تاریخی شهر شوشتر) و حوزه مداخله (محله دکان شمس).

تجزیه و تحلیل کیفی حوزه فراگیر (محدوده بافت تاریخی شهر شوشتر)

تجزیه و تحلیل کیفی کالبدی-فضایی حوزه فراگیر (محدوده بافت تاریخی شهر شوشتر)

بافت تاریخی شوشتر دارای ساختار کالبدی قوی و مشخصی است که استخوان‌بندی این بافت را تشکیل می‌دهند. ویژگی برجسته این بافت، حفظ ساختار فضایی کهن و وجود عناصر ارزشمند تاریخی-مذهبی است. با این حال، این محدوده با چالش‌های جدی نظیر کمبود فضاهای باز، غلبه توده بر فضا، فرسودگی کالبدی و ضعف در خدمات و زیرساخت‌ها روبروست.

در مقابل این چالش‌ها، پتانسیل‌های قابل توجهی نیز وجود دارد. وجود اراضی بایر و فضاهای مخروبه، فرصتی استثنایی برای بازآفرینی و ارتقای کیفیت فضایی فراهم کرده است. در این راستا، محله آب‌انبار نو به عنوان یک محدوده مطالعاتی استراتژیک انتخاب شده است. این محله که بخش مهمی از ساختار اصلی بافت است، این قابلیت را دارد که به عنوان یک پروژه محرک عمل کند؛ به طوری که ساماندهی و ارتقای آن، تأثیری مستقیم بر کل بافت تاریخی گذاشته و زمینه را برای بهبودهای گسترده‌تر فراهم آورد. با تکیه بر سرزندگی مناطق پویای مجاور مانند بازار، بازآفرینی این محله می‌تواند انگیزه‌ای قوی برای حضور شهروندان ایجاد کرده و گامی مؤثر در جهت حفاظت از ارزش‌های تاریخی و ارتقای کیفیت محیطی باشد. (تحلیل دقیق‌تر ویژگی‌ها در جدول ۱ ارائه شده است).

جدول ۱: تجزیه و تحلیل کیفی ساختار فضایی- کالبدی حوزه فراگیر (محدوده بافت تاریخی شهر شوشتر).

ابعاد	نقاط قوت ساختار	نقاط ضعف ساختار	فرصت‌های ساختار	تهدیدات ساختار
کالبدی- فضایی	بافت تاریخی شهر شوشتر به دلیل برخورداری از ویژگی‌های منحصربه‌فرد کالبدی و عملکردی، دارای ارزش‌های والایی است. بخش بزرگی از این محدوده از یک سازمان فضایی ارزشمند و ساختار کالبدی منسجم بهره می‌برد که این هویت در الگوهای اصیل معماری و بناهای تاریخی متعدد آن به وضوح دیده می‌شود. این بافت کهن، نقش حیاتی خود را به عنوان کانون اصلی فعالیت و مرکز ثقل شهر حفظ کرده و با ارائه سطح قابل توجهی از خدمات ناحیه‌ای و منطقه‌ای، جایگاه محوری خود را تثبیت نموده است. علاوه بر این، تنوع عملکردی ناشی از هم‌نشینی کاربری‌های گوناگون تجاری، مسکونی، اداری و فرهنگی، به سرزندگی و پویایی این محدوده، به‌ویژه در بخش‌های مجاور بازار و خیابان‌های اصلی، جان بخشیده است. وجود کانون‌ها و محورهای عملکردی شاخص در مقیاس شهری و حتی فراشهری، در کنار عناصر و مجموعه‌های ارزشمند مذهبی، فرهنگی و آموزشی، بر اهمیت و جایگاه بی‌بدیل این بافت تاریخی در ساختار کلی شهر شوشتر تأکید می‌کند.	بافت تاریخی شوشتر، علی‌رغم ارزش‌های والای خود، با چالش‌ها و کمبودهای قابل توجهی نیز روبرو است. یکی از اصلی‌ترین ضعف‌ها، کمبود فضاهای باز و سبز شهری و همچنین فقر یا نبود خدمات رفاهی مورد نیاز است که بر کیفیت زندگی ساکنان تأثیر منفی گذاشته است. چالش دیگر، عدم تجانس و ناهماهنگی کاربری‌ها در امتداد محورهای اصلی است؛ این محورها که می‌بایست به عنوان هسته مرکزی و پویا عمل کنند، به دلیل وجود کاربری‌های ناسازگار، از انسجام عملکردی لازم برخوردار نیستند. در نهایت، بی‌توجهی به ارزش‌های تاریخی و محیطی در ساخت‌وسازهای جدید، یک تهدید جدی برای حفظ یکپارچگی و هویت اصیل این بافت گران‌بها محسوب می‌شود.	بافت تاریخی شوشتر از پتانسیل‌های قابل توجهی برای بازآفرینی و ارتقاء کیفیت برخوردار است. وجود اراضی بایر و فضاهای متروکه و مخروبه، فرصتی مناسب برای طراحی شبکه‌ای از فضاهای باز شهری جهت بهبود کیفیت محیطی فراهم آورده است. علاوه بر این، ساختار ارگانیک و عدم تسلط کامل خودرو بر این بافت، زمینه‌ای ایده‌آل برای طراحی یک محدوده پیاده‌مدار وسیع را به وجود آورده است که می‌تواند ضمن حفظ کالبد و ساختار فضایی ارزشمند گذشته، به ارتقاء کیفیت محیطی آن نیز کمک کند. این پتانسیل در اسناد و طرح‌های فرادست نیز مورد تأکید قرار گرفته و پیشنهاد ایجاد حوزه‌های پیاده به عنوان راهکاری برای حفظ ساختار کهن و بهبود محیطی، می‌تواند پشتوانه مناسبی برای اقدامات آتی باشد.	نظم فضایی و یکپارچگی بافت تاریخی شوشتر به دلیل گسترش ساخت‌وسازهای جدید و بدون توجه به زمینه ارزشمند آن، دچار اختلال و آشفتگی شده است. این روند، یکپارچگی کالبدی و هویت منحصربه‌فرد این محدوده را به صورت جدی تهدید می‌کند.

تجزیه و تحلیل کیفی-جمعیتی حوزه فراگیر (محدوده بافت تاریخی شهر شوشتر)

یکی از روندهای نگران‌کننده در بافت تاریخی شوشتر، واگرایی جمعیتی آن نسبت به کل شهر است. در حالی که شهر همواره رشد جمعیت را تجربه می‌کند، این محدوده تاریخی با سیر نزولی جمعیت و خروج ساکنان مواجه است. به نظر می‌رسد دلیل اصلی این پدیده، فرسودگی و کمبود زیرساخت‌های حیاتی و خدمات رفاهی در بافت قدیم باشد. این روند کاهش، یک نقطه ضعف ساختاری و در عین حال تهدیدی جدی برای آینده حیات اجتماعی و استمرار سرزندگی در این پهنه ارزشمند تاریخی محسوب می‌شود. (خلاصه تحلیل در جدول ۲ آمده است).

جدول ۲: تجزیه و تحلیل کیفی- جمعیتی حوزه فراگیر (محدوده بافت تاریخی شهر شوشتر)

ماهیت معیار	قوت	ضعف	فرصت	تهدید
کیفی-جمعیتی	بافت تاریخی شوشتر دارای نقاط قوت اجتماعی و فرهنگی برجسته‌ای است که آن را از بسیاری از بافت‌های مشابه متمایز می‌کند. سابقه طولانی سکونت در این منطقه، هویتی ریشه‌دار و احساس تعلق خاطر عمیقی را در میان ساکنان به وجود آورده است. حضور قابل توجه طبقات متوسط و بالای شهری نیز به حفظ منزلت اجتماعی و پویایی این بافت کمک کرده است. علاوه بر این، وجود ساختار اجتماعی سنتی و اعتبار بزرگان محلی، در کنار تمایل بالای ساکنان برای مشارکت در فرآیندهای نوسازی، یک سرمایه اجتماعی ارزشمند و یک فرصت بی‌نظیر برای موفقیت طرح‌های بهسازی و احیا محسوب می‌شود.	بافت تاریخی شوشتر با چالش‌های اجتماعی جدی مواجه است که حیات پایدار آن را تهدید می‌کند. یکی از مهم‌ترین این تهدیدها، کاهش تمایل خانوارها به سکونت در این مرکز شهری است. این بی‌ رغبتی عمدتاً از آنجا ناشی می‌شود که کالبد فرسوده و سنتی بسیاری از بناها، دیگر با سبک زندگی، نیازهای امروزی و شأن اجتماعی ساکنان، به‌ویژه طبقات متوسط و بالا، همخوانی ندارد. در نتیجه این عدم تطابق، تمایل فزاینده‌ای در میان ساکنان برای تجمیع قطعات و ساخت آپارتمان‌های مدرن به وجود آمده است که این روند، ضمن تهدید یکپارچگی کالبدی و هویت معماری بافت، روند خروج جمعیت از آن را نیز تسریع می‌کند.	بافت تاریخی شوشتر این پتانسیل را دارد که نقشی فراتر از یک محله مسکونی ایفا کند. با سرمایه‌گذاری بر روی هویت تاریخی ریشه‌دار و حس تعلق ساکنان، می‌توان این محدوده را به یک کانون پویا برای فعالیت‌های فرهنگی و تفریحی شهری تبدیل نمود. از سوی دیگر، به دلیل همجواری استراتژیک این بافت با عناصر اصلی شهر، می‌توان آن را به یک نقطه عطف شهری و مقصد گردشگری شاخص ارتقا داد. دستیابی به این چشم‌انداز، مستلزم یک راهبرد کلیدی است: تعامل سازنده و نزدیک با جامعه محلی. اجرای طرح‌های توسعه باید با هدف اصلی حفظ ساکنان بومی و با مشارکت فعال خود آن‌ها صورت گیرد تا ضمن احیای کالبدی، حیات اجتماعی و اصالت بافت نیز حفظ و تقویت شود.	بافت تاریخی شوشتر با تهدیدهای درهم‌تنیده‌ای مواجه است که حیات اجتماعی و کالبدی آن را به خطر انداخته است. از یک سو، روند کاهش جمعیت بومی و جایگزینی آن با سکونت اقشار مهاجر و غیربومی، به طور چشمگیری حس تعلق و دلبستگی ساکنان به ارزش‌های تاریخی محله را تضعیف کرده است. از سوی دیگر، این دگرگونی جمعیتی اغلب منجر به افزایش نامتناسب تراکم جمعیت در برابر ظرفیت محدود و فرسوده تأسیسات و زیرساخت‌های موجود می‌شود. این فشار فزاینده بر خدمات شهری، نه تنها کیفیت زندگی را کاهش می‌دهد بلکه به عنوان یک تهدید جدی، چرخه افول و فرسودگی بافت را تسریع می‌بخشد.

تجزیه و تحلیل کیفی اقتصادی حوزه فراگیر (محدوده بافت تاریخی شهر شوشتر)

بررسی کلی جایگاه اقتصادی بافت تاریخی شوشتر حکایت از آن دارد که این حوزه به واسطه وجود بازار و عناصر تجاری کلیدی، به عنوان مرکز اقتصادی شهر عمل می‌کند. پویایی این محدوده در نرخ اشتغال مطلوب آن و همچنین حضور پایدار اقشار متوسط شهری به خوبی نمایان است؛ این ویژگی‌ها زمینه‌ای مناسب برای جذب سرمایه‌گذاری بخش خصوصی فراهم می‌آورند. درک دقیق تعاملات اقتصادی درونی، مانند ارتباط با محله آب‌انبار نو، می‌تواند مبنای برنامه‌ریزی برای تثبیت یا ایجاد فعالیت‌های اقتصادی جدید باشد.

علاوه بر این، جذابیت‌های تاریخی و مذهبی، فرصتی استثنایی برای توسعه گردشگری ایجاد کرده است. با این حال، یک تهدید جدی این پتانسیل‌ها را به خطر می‌اندازد: سودآوری بیشتر سرمایه‌گذاری در بخش‌های نوساز شهر، سرمایه‌ها را از بافت تاریخی دور می‌کند. برای مقابله با این تهدید و تحقق فرصت‌ها، اتخاذ تمهیدات ویژه برای تشویق سرمایه‌گذاری در طرح‌های بازآفرینی این بافت ارزشمند، امری ضروری است.

تجزیه و تحلیل کیفی محدوده مداخله (محله دکان شمس) شهر شوشتر

تجزیه و تحلیل کیفی نظام حمل و نقل و دسترسی در محله دکان شمس شهر شوشتر

تحلیل نظام حمل و نقل در محله دکان شمس، یک تناقض آشکار را نمایان می‌سازد. از یک سو، قرارگیری این محله در حصار چهار خیابان اصلی شهر، پتانسیل دسترسی بسیار بالایی را برای آن فراهم کرده است. اما از سوی دیگر، سلطه کنونی حمل و نقل سواره بر این بافت، با ساختار درونی آن که بر پایه گذرهای باریک و تناسبات انسانی شکل گرفته، در تضاد کامل است. امروزه برخلاف گذشته که معابر بر اساس نیاز انسان طراحی می‌شد، معیار سنجش به سهولت حرکت خودرو تغییر یافته که این امر با هویت بافت‌های تاریخی مغایرت دارد.

با توجه به ارزش بناهای موجود، تعریض معابر داخلی راهکار مناسبی نیست. علاوه بر این، شبکه ارتباطی محله از ضعف‌هایی چون عدم رعایت سلسله‌مراتب دسترسی و کمبود شدید پارکینگ‌های عمومی رنج می‌برد که مشکلات عملکردی و بصری فراوانی ایجاد کرده است. بنابراین، به نظر می‌رسد راهبرد کلیدی در بازآفرینی این محله، باید بر دو محور استوار باشد: اول، تأکید بر ایجاد و تجهیز شبکه‌های حرکتی مختص پیاده که با هویت تاریخی محله سازگار است و دوم، تأمین پارکینگ‌های عمومی در مکان‌های مناسب جهت کاهش ورود خودرو به درون بافت. این اقدامات می‌تواند ضمن حل مشکلات، به ارتقاء کیفیت فضاهای عمومی نیز کمک کند. (جزئیات بیشتر این تحلیل در جدول ۳ آمده است).

جدول ۳: تجزیه و تحلیل نظام حمل و نقل و دسترسی حوزه مداخله (محله دکان شمس در شهر شوشتر).

ابعاد	نقاط قوت ساختار	نقاط ضعف ساختار	فرصت‌های ساختار	تهدیدات ساختار
کالبدی- فضایی	محله دکان شمس در شهر شوشتر از پتانسیل‌ها و ویژگی‌های برجسته‌ای برخوردار است که آن را به یکی از کانون‌های اصلی و حیاتی شهر تبدیل کرده است. در بخش عمده‌ای از این محله، سازمان فضایی و ساختار کالبدی ارزشمندی حاکم است که با الگوهای ساختمانی پرهویت و بناهای تاریخی غنی شده است. این محله به واسطه تنوع عملکردی پویا، که حاصل ترکیب کاربری‌های گوناگون تجاری، مسکونی و اداری است، نقشی کلیدی به عنوان مرکز فعالیت و عملکرد شهری ایفا می‌کند. وجود سطح قابل توجهی از خدمات ناحیه‌ای و منطقه‌ای نیز این نقش را تقویت می‌کند. از دیگر نقاط قوت این محدوده، سرزندگی و	علی‌رغم ارزش‌های فراوان، محله دکان شمس با چالش‌ها و کمبودهای قابل توجهی نیز مواجه است. یکی از مهم‌ترین این موارد، کمبود فضاهای باز و سبز شهری در کالبد متراکم بافت است که کیفیت زندگی ساکنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین، فقدان یا کمبود خدمات رفاهی و عمومی، نیازهای اولیه شهروندان را به طور کامل پوشش نمی‌دهد. چالش دیگر، عدم تجانس و هماهنگی کاربری‌ها در بخش‌هایی از محوره‌های اصلی است؛ این	محله دکان شمس، علی‌رغم چالش‌ها، از فرصت‌های ارزشمندی برای بازآفرینی و ارتقای کیفیت محیطی برخوردار است. وجود فضاهای مخروبه، متروکه و اراضی بایر، زمینه‌ای مناسب برای ایجاد یک شبکه یکپارچه از فضاهای باز شهری فراهم آورده است که می‌تواند به بهبود کیفیت فضایی کل محله منجر شود. یکی از برجسته‌ترین پتانسیل‌های این محله، امکان طراحی یک محدوده پیاده‌مدار است. از آنجایی که ساختار قدیمی بافت تا حد زیادی از تسلط کامل اتومبیل در امان	یکی از تهدیدهای جدی که هویت محله دکان شمس را به خطر انداخته، رواج ساخت‌وسازهای جدید و ناهمگون است. این ساخت‌وسازها که بدون توجه به بستر و زمینه تاریخی انجام می‌شوند، نظم فضایی و یکپارچگی کالبدی این بافت ارزشمند را برهم زده و به آن آسیب می‌رسانند.

جنب و جوش بخش‌های مجاور آن، به‌ویژه ناهماهنگی با نقش این محورها مانده، می‌توان ضمن حفظ این بازار سنتی و خیابان‌های اصلی است. علاوه بر این، وجود کانون‌ها و محورهای عملکردی شهری و حتی فراشهری در بخش‌هایی از محله، و حضور عناصر و مجموعه‌های شاخص مذهبی، فرهنگی، آموزشی و تجاری، بر اهمیت و جایگاه استراتژیک محله دکان شمس می‌افزاید. تهدید جدی برای هویت بصری و یکپارچگی تاریخی این محله و به‌طور همزمان، ارتقای کیفیت محیطی آن در اختیار برنامه‌ریزان و طراحان قرار می‌دهد.

تجزیه و تحلیل کیفی سازمان فضایی-ادراکی در محله دکان شمس شهر شوشتر

محله دکان شمس به عنوان بخشی مهم از ساختار اصلی بافت تاریخی شوشتر، دارای یک استخوان‌بندی کالبدی قوی است که عناصر شاخصی چون ساختمان‌های تاریخی آن را تعریف می‌کنند. با این حال، کالبد این محله دچار آسیب‌های جدی شده است؛ مهم‌ترین عامل این افت کیفیت، مداخلات ناهماهنگ، به‌ویژه پروژه‌های تعریض و عقب‌نشینی‌های بی‌ضابطه‌ای بوده که یکپارچگی آن را مختل کرده است.

با وجود این چالش‌ها، این محله از ویژگی‌های قابل توجهی نیز برخوردار است. وجود نشانه‌های کالبدی و عملکردی شاخص به هویت آن غنا بخشیده و حوزه‌های تجاری فعال، پتانسیل اقتصادی مهمی محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، ورودی‌های محله در وضعیت مطلوبی قرار نداشته و نیازمند ساماندهی و بازآفرینی هستند تا نقش خود را به عنوان فضاهای دعوت‌کننده به درستی ایفا کنند. توجه به این ویژگی‌ها و چالش‌ها در هرگونه برنامه بازآفرینی شهری برای این محله ضروری است. (خلاصه تحلیل در جدول ۴ آورده شده است).

جدول ۴: تجزیه و تحلیل نظام فضایی - ادراکی حوزه مداخله (محله دکان شمس در شهر شوشتر).

ابعاد	نقاط قوت	نقاط ضعف	فرصت‌ها	تهدید
فضایی - ادراکی	این محدوده از بافت تاریخی شوشتر، از یک ساختار فضایی-ادراکی بسیار قوی برخوردار است که عمدتاً به دلیل جایگاه استراتژیک آن در مجاورت عناصر اصلی استخوان‌بندی شهر، شکل گرفته است. این ارتباط تنگاتنگ با شریان‌های اصلی شهری، به آن هویتی خوانا و محوری بخشیده است. به طوری که کل محله و به خصوص نقاط کانونی اجتماعی آن از مطلوبیت بالایی در ذهن افراد برخوردارند. این تصویر ذهنی مثبت، به نوبه خود، به تقویت حس تعلق عمیق ساکنان به محله انجامیده که	این محدوده از بافت تاریخی شوشتر با چالش‌های مهمی روبروست که منجر به شکل‌گیری یک نگرش منفی در میان ساکنان و کاربران فضا شده است. کیفیت نازل محیطی و فضایی در بخش‌هایی از محله باعث شده تا درصد بالایی از ساکنان حوزه فراگیر، آن را به عنوان مکانی نامطلوب برای سکونت ارزیابی کنند. این ادراک منفی، با مشکلات	این محله از پتانسیل‌های درهم‌تنیده‌ای برای یک بازآفرینی موفق برخوردار است. وجود عناصر کالبدی شاخص و بناهای تاریخی ارزشمند، این فرصت را فراهم می‌آورد تا با احیای آن‌ها، هویت تاریخی منطقه را بازآفرینی کرده و خوانایی و کیفیت فضایی آن را ارتقا بخشید. این ظرفیت‌های کالبدی، در کنار پویایی عملکردی موجود، بستری ایده‌آل برای طراحی یک محله سرزنده و پیاده‌مدار را فراهم می‌کند. علاوه بر این، فضاهای مخروبه و رها شده را می‌توان به عنوان یک فرصت استثنایی نگرست	محله دکان شمس با چالش‌های جدی روبروست که هویت و حیات اجتماعی آن را تهدید می‌کند. ساخت‌وسازهای جدید و ناهمگونی که بدون توجه به زمینه ارزشمند تاریخی شکل گرفته‌اند، نظم فضایی و انسجام کالبدی محله را به شدت مختل کرده‌اند. این بی‌توجهی به کیفیت محیطی، تنها به کالبد محدود نشده و به تضعیف و فرسایش ارزش‌های تاریخی و خاطره‌های جمعی که هویت

بزرگ‌ترین سرمایه برای موفقیت هر کالبدی ملموس تقویت و با تبدیل آن‌ها به فضاهای عمومی اصلی محله را می‌سازند، طرح بازآفرینی محسوب می‌شود. می‌شود.	فعال، ساختار فضایی محله را تقویت نمود. مهم‌تر از همه، ذهنیت مثبت و حس تعلق ساکنان و شهروندان نسبت به این محله، یک سرمایه اجتماعی قدرتمند است که به عنوان کلیدی‌ترین عامل در موفقیت طرح‌های پیشنهادی و جلب مشارکت مردمی عمل خواهد کرد. و کاهش حس تعلق را ایجاد می‌کند که نیازمند مداخله فوری و کارآمد است.
--	---

یکی از ویژگی‌های برجسته محله دکان شمس، خوانایی بالای ساختار فضایی و تصویر ذهنی روشنی است که برای کاربران خود ایجاد کرده است. این سرمایه ادراکی و اجتماعی، که توسط عناصر هویت‌بخشی همچون آب‌انبار و تکیه در ذهن ساکنان و مراجعین تثبیت شده، یک پتانسیل استثنایی برای تقویت سرزندگی و زیست‌پذیری شهری در این محدوده به شمار می‌رود.

با این حال، این فرصت ارزشمند با یک تهدید جدی روبروست. علی‌رغم وجود این ظرفیت‌های غنی، تداوم روند کنونی و بی‌توجهی به ابعاد مختلف کیفیت محیطی، می‌تواند به فرسایش و نابودی همین ارزش‌های تاریخی و خاطره‌ای منجر شود. بنابراین، هرگونه مداخله باید با هدف بهره‌گیری از این پتانسیل مثبت و متوقف کردن روند تخریبی موجود صورت گیرد تا هویت محله حفظ و تقویت شود.

تجزیه و تحلیل کیفی سازمان کالبدی در محله دکان شمس شهر شوشتر

تحلیل ویژگی‌های کالبدی محله دکان شمس در بافت تاریخی شوشتر، ساختاری دوگانه را به نمایش می‌گذارد. از یک سو، این محله دارای بافت ارگانیک و پیوسته‌ای است که عمدتاً از قطعاتی با دانه‌بندی درشت تشکیل شده و این امر نقطه قوتی برای تملک و احیا محسوب می‌شود. در این ساختار، خط آسمان در اغلب بخش‌ها به دلیل غلبه بناهای یک و دو طبقه، هماهنگ است و فضای باز اطراف ساختمان‌های تاریخی نیز پتانسیل بالایی برای تبدیل شدن به یک فضای شهری مطلوب دارد. از سوی دیگر، این انسجام تاریخی توسط مداخلات جدید، به‌ویژه ساخت‌وسازهایی که بدون توجه به معماری زمینه شکل گرفته‌اند، به شدت آسیب دیده و منجر به آشفتگی بصری، برهم‌خوردگی سازمان فضایی و عدم هماهنگی در بافت شده است.

در پاسخ به این چالش‌ها، هدف اصلی در بازآفرینی کالبدی، جذاب‌سازی این محدوده برای سکونت است. این امر از طریق اقداماتی کلیدی همچون ارتقای کیفیت کالبدی، ایجاد تنوع در مسکن، ساماندهی اراضی بایر، تقویت تسهیلات خدماتی و تجاری و انتقال کاربری‌های ناسازگار محقق می‌شود. فراتر از این اقدامات اجرایی، چشم‌انداز نهایی، ارائه یک الگوی کاربردی و قابل تکرار بر پایه مبانی معماری بومی شوشتر است که با در نظر گرفتن عوامل فرهنگی-اجتماعی و با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین به اجرا درآید. موفقیت چنین طرح الگوسازی، نه تنها این محله را متحول می‌سازد، بلکه با تأثیرگذاری بر شاخص‌های شهری، نقشی کلیدی در بهبود وضعیت کالبدی، اجتماعی و اقتصادی کل شهر شوشتر ایفا خواهد کرد. (جزئیات بیشتر تحلیل سازمان کالبدی در جدول ۵ ارائه شده است).

جدول ۵: تجزیه و تحلیل سازمان کالبدی حوزه مداخله (محله دکان شمس شهر شوشتر).

ابعاد	نقاط قوت	نقاط ضعف	فرصت ها	تهدیدات
سازمان کالبدی	محله دکان شمس به واسطه مجموعه‌ای از نقاط قوت برجسته، جایگاهی منحصر به فرد در بافت تاریخی شوشتر دارد. از نظر کالبدی، این محله با برخورداری از یک خط آسمان هماهنگ، خانه‌های قدیمی متعدد و بیشترین تعداد بناهای ثبتی، به مثابه یک گنجینه میراثی ارزشمند است. علاوه بر این سرمایه درونی، موقعیت استراتژیک آن نیز یک مزیت بزرگ محسوب می‌شود؛ همجواری با خیابان‌های اصلی و نزدیکی به کانون‌های حیاتی شهر این محله را در قلب تپنده حیات شهری قرار داده است. در نهایت، وجود عناصر هویت‌بخش و شاخص که ارزش و اهمیت آن‌ها از سطح محله فراتر رفته و در مقیاس کل شهر شناخته شده است، بر جایگاه بی‌بدیل این محدوده تأکید می‌کند.	محله دکان شمس با چالش‌های کالبدی پیچیده‌ای روبروست که از یک سو ناشی از ساخت‌وسازهای جدید و از سوی دیگر حاصل فرسودگی و کمبودهای زیرساختی است. مداخلات جدید با تغییر الگوی توده‌گذاری سنتی به شیوه‌های امروزی، عدم هماهنگی در سیما و ایجاد تراکم ساختمانی بالا، به یکپارچگی و هویت بصری بافت آسیب زده‌اند. همزمان، وجود فضاهای مخروبه و رهاشده، سیمای محله را فرسوده نشان می‌دهد و گذرهای باریک و پرپیچ‌وخم، هرگونه عملیات نوسازی و ساخت‌ای‌ساز را دشوار می‌سازند. این مشکلات با کمبود شدید فضاهای عمومی حیاتی مانند پارکینگ، فضای سبز و مکان‌های فراغت تشدید شده و در مجموع، کیفیت زندگی و محیطی را در این محدوده تاریخی به شدت تحت تأثیر قرار داده است.	محله دکان شمس از فرصت‌های راهبردی قابل توجهی برای بازآفرینی برخوردار است. درشت‌دانه بودن قطعات زمین، به عنوان یک مزیت کالبدی، بستر مناسبی را برای اجرای طرح‌های احیای عملکردی فراهم می‌آورد. این پتانسیل، با موقعیت استراتژیک محله و همجواری آن با کانون‌های سرزنده شهری دوجندان می‌شود و امکان ارتقای عملکردی آن را به شدت افزایش می‌دهد. برای بهره‌برداری از این فرصت‌ها، باید نگاهی راهبردی اتخاذ کرد.	محله دکان شمس با مجموعه‌ای از تهدیدهای ویرانگر روبروست که بقای آن را به خطر انداخته است. فرسودگی شدید کالبدی، آسیب‌پذیری بناها را در برابر سوانح طبیعی به سطح بحرانی رسانده و همزمان، سیمای تاریخی و دلنشین گذرهای آن را به تصویری ناخوشایند بدل کرده است. در این بستر رو به زوال، ساخت‌وسازهای جدید نیز با بی‌توجهی کامل به الگوهای بومی، به این اغتشاش دامن زده و با تعدی به حریم بصری بناهای ارزشمند و ثبت‌شده، هویت تاریخی محله را بیش از پیش تخریب می‌کنند. این روند مخرب با گرایش فزاینده به بلندمرتبه‌سازی، که تهدیدی مستقیم برای مقیاس انسانی و سازمان کالبدی بافت است، تشدید شده و نیازمند اقدامات حفاظتی و مدیریتی فوری و قاطع می‌باشد.

تجزیه و تحلیل کیفی سازمان بصری در محله دکان شمس در شهر شوشتر

توجه به الگوها و عناصر تاریخی در بازآفرینی این محله، فرصتی استثنایی برای حفظ ارزش‌ها و ارتقای کیفیت بصری آن فراهم می‌آورد. این محدوده از یک سازمان بصری بالقوه قوی، که توسط کریدورهای اصلی شهر شکل گرفته، برخوردار است. نماهای تاریخی باقی‌مانده با جزئیات غنی خود می‌توانند به عنوان یک پالت طراحی برای مداخلات آینده عمل کنند و تجارب فضایی ویژه‌ای مانند تنوع در محصوریت، بر این پتانسیل می‌افزاید.

با این حال، این فرصت‌ها توسط چالش‌های جدی تهدید می‌شوند. ساخت‌وسازهای جدید و ناهماهنگ، مهم‌ترین عامل اغتشاش بصری و تضعیف هویت تاریخی هستند. علاوه بر این، شرایط نامطلوب ورودی‌های اصلی محله، اولین تصویر ذهنی از آن را مخدوش می‌کند و نیازمند ساماندهی فوری است. اما بزرگ‌ترین تهدید، فرسودگی شدید و بی‌توجهی به بناهای تاریخی ارزشمند است که نه تنها کیفیت بصری را به شدت تنزل داده، بلکه اصل هویت محله و شهر را در معرض نابودی قرار داده است (خلاصه مشخصات بصری حوزه در جدول ۶ آمده است).

جدول ۶: تجزیه و تحلیل سازمان بصری حوزه مداخله (محله دکان شمس در شهر شوشتر).

ابعاد	نقاط قوت	نقاط ضعف	فرصت ها	تهدیدات
سازمان بصری	محله دکان شمس از نقاط قوت کالبدی و بصری برجسته‌ای بهره‌مند است که آن را به یکی از غنی‌ترین بخش‌های بافت تاریخی شوشتر تبدیل می‌کند. وجود عناصر، بناهای تاریخی و نشانه‌های بصری متعدد با کیفیت ساخت قابل ملاحظه، هویت این محله را تعریف می‌کند. این هویت، از طریق همگونی مصالح در بناهای تاریخی که بخش اعظم بافت را در بر گرفته‌اند، به یک وحدت بصری چشمگیر دست یافته است. علاوه بر کیفیت بناها، ساختار فضایی محله نیز پویا و جذاب است؛ وجود فضاهای باز قابل توجه در کانون‌های فعالیت و ارائه پرسپکتیوهای متنوع در طول مسیرهای حرکتی، به‌خصوص در محور اصلی، تجربه‌ای غنی و متغیر را برای ناظر به ارمغان می‌آورد و بر جذابیت‌های بصری آن می‌افزاید.	سیمای کالبدی محله دکان شمس از آشفتگی و ناهماهنگی قابل توجهی، به ویژه در جداره محور اصلی و مرکز محله، رنج می‌برد. این مشکل ریشه در دو عامل اصلی دارد: نخست، عدم پیروی ساخت‌وسازهای جدید از الگوهای ارزشمند معماری سنتی شوشتر که به گسست بصری انجامیده، و دوم، فرسودگی شدید جداره‌های قدیمی و کیفیت نامناسب کف‌سازی معابر. این ناهماهنگی و فرسودگی، با اغتشاش بصری ناشی از عناصر الحاقی متعددی مانند تابلوها، سیم‌های برق، کرکره‌ها و سایبان‌های ناهمگون تشدید شده و در مجموع، تصویری آشفته و نازل از کیفیت محیطی محله به نمایش می‌گذارد.	برای بازآفرینی محله دکان شمس، می‌توان از پتانسیل‌های درونی آن به عنوان یک راهبرد اصلی بهره گرفت. تک‌بناهای کهن و ارزشمند نه تنها باید حفظ شوند، بلکه می‌توانند به عنوان کانون‌هایی برای تقویت هویت کل محله عمل کنند. اصول و الگوهای به‌کار رفته در این معماری غنی، باید استخراج شده و مبنای تدوین دستورالعمل‌های طراحی برای ساخت‌وسازهای جدید قرار گیرد تا توسعه آینده در هماهنگی کامل با گذشته صورت پذیرد. در کنار این رویکرد هویت‌محور، لازم است با استفاده از عناصر طبیعی، سرزندگی و تنوع به کالبد محله تزریق شود. همچنین، باید ورودی‌های محله به عنوان آستانه‌های فضایی، از طریق به‌کارگیری المان‌های معماری بومی، شاخص و خوانا شوند تا معرف ارزش و هویت فضایی باشند که در پیش رو قرار دارد.	هویت محله دکان شمس از دو جهت مورد تهدید جدی قرار گرفته است. از یک سو، ساخت‌وسازهای بی‌رویه‌ای که با بی‌توجهی کامل به ویژگی‌های کالبدی و الگوهای معماری بومی شوشتر صورت می‌گیرد، به فرسایش هویت محله منجر شده است؛ این معضل با نبود قوانین و ضوابط وحدت‌بخش و یکپارچه‌ساز، تشدید می‌شود. از سوی دیگر، رهاشدگی و عدم رسیدگی به بناهای تاریخی ارزشمند، به تخریب تدریجی این گنجینه‌ها و نابودی هویت تاریخی محله و شهر شوشتر دامن می‌زند. این دوروند مخرب، یعنی مداخله نادرست در ساخت‌وساز جدید و بی‌توجهی به میراث گذشته، در کنار هم آینده این بافت ارزشمند را به خطر انداخته‌اند.

تجزیه و تحلیل کیفی عرصه‌های عمومی در محله دکان شمس شهر شوشتر

تحلیل عرصه‌های عمومی این محله، تضاد آشکاری را میان حیات اجتماعی پویا و کالبد فرسوده آن نشان می‌دهد. از یک سو، این فضاها به لطف میزبانی از فعالیت‌های متنوع جمعی، از جمله مراسم مذهبی و تجاری، از سرزندگی قابل توجهی برخوردارند که نقطه قوت اصلی محله است. از سوی دیگر، سیمای این عرصه‌ها به دلیل فرسودگی شدید ابنیه و جداره‌ها، کیفیت نازل کف‌سازی، ناهماهنگی در مبلمان شهری و اغتشاش بصری ناشی از الحاقات نابجا، بسیار آشفته و نامطلوب است. این فرسودگی کالبدی، ضمن کاهش امنیت، با ایجاد موانع حرکتی و تداخل میان پیاده و سواره، عملکرد فضا را نیز مختل کرده است. بر این اساس، راهبرد کلیدی باید بر تقویت نقطه قوت یعنی سرزندگی اجتماعی متمرکز باشد. با برنامه‌ریزی برای افزایش تنوع و ساعات فعالیت‌ها، می‌توان حضور مستمر مردم را در فضا تضمین کرد. این امر نه تنها به افزایش امنیت از طریق نظارت اجتماعی منجر می‌شود، بلکه بهترین بستر برای اجرای طرح‌های ارتقای کالبدی و بهبود کیفیت محیطی خواهد بود (جزئیات بیشتر در جدول ۷ آمده است).

جدول ۷: تجزیه و تحلیل عرصه عمومی حوزه مداخله (محله دکان شمس در شهر شوشتر).

ابعاد	نقاط قوت	نقاط ضعف	فرصت ها	تهدیدات
عرصه عمومی	یکی از نقاط قوت برجسته محله دکان شمس، سرزندگی و پویایی حاکم بر عرصه های عمومی آن در بیشتر ساعات روز است. وجود فضاهای کانونی مانند میدانچه ها که میزبان فعالیت های متنوعی هستند، حضور مستمر شهروندان را تضمین کرده و به این فضاها حیاتی مستمر بخشیده است. این سطح بالای سرزندگی، به نوبه خود، بهترین بستر برای شکل گیری نظارت اجتماعی طبیعی بوده و در نتیجه، امنیت مطلوبی را برای ساکنان و مراجعین در این فضاها فراهم آورده است.	عرصه های عمومی محله دکان شمس از چالش های متعددی رنج می برد که بر کیفیت و کارایی آن ها تأثیر منفی گذاشته است. زیرساخت های حرکت پیاده به دلیل نبود فضای کافی و فرسودگی و طراحی نامناسب کف سازی، بسیار ضعیف است. این ضعف کالبدی با بی توجهی به جنبه های زیبایی شناسانه در مبلمان شهری و وجود بناهای مخروبه و رها شده که به کانون های ناامنی و ناهنجاری اجتماعی بدل شده اند، تشدید می شود. در نتیجه این شرایط، فضاهای عمومی محله جذابیت خود را برای حضور گروه های مختلف اجتماعی از دست داده و به فضاهایی اختصاصی برای گروه هایی خاص تبدیل شده اند که این امر به کاهش سرزندگی و حس تعلق عمومی در محله دامن زده است.	برای ارتقای عرصه های عمومی محله دکان شمس، مجموعه ای از فرصت های کلیدی پیش رو قرار دارد. می توان فضاهای باز موجود را به پاتوق هایی شهری، فعال و باکیفیت تبدیل کرد و همزمان با تقویت فعالیت های متنوع در جداره ها، به سرزندگی این فضاها افزود. این افزایش حضور و فعالیت، به نوبه خود، از طریق ساماندهی کالبدی و نظارت اجتماعی، امنیت را ارتقا می بخشد. در کنار این راهبردهای عملکردی، بهبود زیرساخت های فیزیکی نیز ضروری است؛ این امر شامل بهسازی و نوسازی کف پوش ها، بازنگری و استفاده از مبلمان شهری مناسب، و مهم تر از همه، تهیه و اجرای یک طرح نورپردازی شبانه تخصصی است که با هویت و ارزش بافت تاریخی هماهنگ باشد و به جذابیت و امنیت محله در شب کمک کند.	کیفیت محیطی و ایمنی محله دکان شمس در ساعات شب با چالش های جدی مواجه است. نورپردازی نامناسب و ناکارآمد، فضاهای عمومی را در تاریکی فرو برده و به کاهش شدید احساس امنیت برای حضور شهروندان در ساعات خلوت شب منجر شده است. این معضل با استفاده از مبلمان شهری فرسوده و با کیفیت نازل، که به حس رهاشدگی و بی توجهی در فضا دامن می زند، تشدید می شود و در مجموع، تجربه زیست شبانه در این محله تاریخی را خدشه دار کرده است.

یافته ها و جمع بندی آن یافته های اصلی پژوهش در چهار محور قوت، ضعف، فرصت و تهدید طبقه بندی شدند:

• نقاط قوت:

- انسجام نسبی ساختار فضایی و وجود محورهای تاریخی
- حضور عناصر شاخص هویتی مانند تکیه، مسجد
- تنوع عملکردی و سرزندگی برخی معابر
- حس تعلق بالا در میان ساکنان قدیمی

• نقاط ضعف:

- فرسودگی شدید کالبدی، کف سازی نامناسب، نماهای رها شده

○ اغتشاش بصری ناشی از عناصر ناهماهنگ و الحاقی

○ کمبود فضاهای باز و عمومی با کیفیت

○ نبود روشنایی مناسب در شب، ضعف ایمنی

● فرصت‌ها:

○ امکان ساماندهی و طراحی فضاهای عمومی متروکه

○ قابلیت احیای فضاهای پیاده‌مدار تاریخی

○ وجود سرمایه اجتماعی ساکنان و تمایل به مشارکت

○ حمایت اسناد بالادستی از احیای بافت تاریخی

● تهدیدها:

○ گسترش ساخت‌وسازهای ناهماهنگ و بی‌هویت

○ افزایش مهاجرت و تخلیه جمعیتی بافت تاریخی

○ تبدیل عرصه‌های عمومی به پارکینگ و فضاهای انفعالی

○ تضعیف خاطره جمعی و هویت تاریخی به دلیل تداوم روند بی‌توجهی

جمع‌بندی یافته‌ها نشان می‌دهد که رابطه‌ای مستقیم میان کیفیت کالبدی، خوانایی فضایی و ادراک شهروندان از عرصه‌های عمومی وجود دارد. هرگونه مداخله برای بازآفرینی باید بر ارتقای این کیفیت‌ها متمرکز شده و با تأکید بر عناصر هویتی، زمینه‌ساز مشارکت فعال ساکنان گردد.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر در محله تاریخی دکان شمس شوشتر، نشان‌دهنده آن است که کیفیت ادراک شهروندان از عرصه‌های عمومی ارتباط تنگاتنگی با وضعیت کالبدی، بصری، عملکردی و تاریخی فضا دارد. در سطح تحلیل، اگرچه ساختار فضایی محله انسجام نسبی داشته و بناهای شاخص تاریخی، بازار فعال و مراکز مذهبی و اجتماعی به عنوان عناصر هویت‌بخش عمل می‌کنند، اما تصویر ذهنی کلی ساکنان از عرصه‌های عمومی، تحت تأثیر فرسودگی کالبدی، اغتشاش بصری، کمبود فضاهای باز، و عدم ساماندهی ورودی‌ها و مبلمان شهری، عمدتاً منفی است. این مسئله به کاهش حس تعلق، افت مشارکت و کاهش حضور اجتماعی منجر شده است. این یافته با پژوهش (4) همخوانی دارد که نشان داد ادراک منفی از کیفیت فضا، موجب تضعیف هویت مکان و کاهش پویایی اجتماعی می‌شود.

تحلیل کیفی از دیدگاه شهروندان نشان داد که ذهنیت مثبت نسبت به برخی فضاهای تاریخی و تجربه زیسته در فضاهای جمعی هنوز وجود دارد و این ظرفیت می‌تواند با طراحی مناسب، به عاملی محرک در فرآیند بازآفرینی مشارکتی تبدیل شود. مطابق با یافته‌های (1)، احیای بافت‌های تاریخی زمانی اثربخش است که تجربه‌های ذهنی و مشارکت اجتماعی به عنوان عناصر کلیدی در طراحی شهری مورد توجه قرار گیرد. همچنین در مطالعه‌ای توسط (8)، تأکید شده است که

فضاهای عمومی در بازآفرینی انسان‌محور، باید به گونه‌ای طراحی شوند که تجارب روزمره شهروندان را تقویت کرده و حس دلبستگی را افزایش دهند. در همین راستا، در محله دکان شمس نیز نشان داده شد که ساکنان قدیمی‌تر با سابقه زندگی طولانی، ادراک مثبت‌تری نسبت به فضا دارند و از تمایل بالایی برای مشارکت در احیای محله برخوردارند.

در زمینه سازمان فضایی-ادراکی، نتایج حاکی از آن بود که خوانایی فضایی و حضور عناصر شاخص کالبدی همچون آب‌انبار، تکیه، و بازار سنتی، در شکل‌گیری تصویر ذهنی مثبت نقش بسزایی دارند. این یافته با نتایج (10) همراستا است که در تحلیل میدان حسن‌آباد تهران، بر تأثیر نشانه‌های شهری در تقویت تصویر ذهنی و مشارکت اجتماعی تأکید کرده است. همچنین (3) به صراحت بر اهمیت عناصر هویت‌بخش در طراحی فضاهای عمومی اشاره می‌کند که می‌تواند تعامل میان کاربر و محیط را تقویت کرده و حضور طولانی‌تر افراد را در فضا به دنبال داشته باشد.

بر اساس نتایج حاصل از تحلیل SWOT، مشخص شد که محله دکان شمس علاوه بر چالش‌های موجود، از فرصت‌هایی چون وجود سرمایه اجتماعی، پتانسیل‌های گردشگری، پویایی عملکردی برخی فضاها و حمایت اسناد بالادستی برخوردار است. این پتانسیل‌ها در صورتی می‌توانند بالفعل شوند که برنامه‌ریزی بر پایه اصول طراحی زمینه‌گرا و مشارکتی صورت گیرد. همان‌طور که در مطالعه (23) بر جزیره تاروت در عربستان اشاره شده، استفاده از میراث فرهنگی به عنوان محرک بازآفرینی می‌تواند موجب افزایش انسجام اجتماعی و اقتصادی محله شود. همچنین مطالعه (7) درباره شهر فاس در مراکش، نشان داد که بازآفرینی موفق تنها با مشارکت فعال ساکنان، حفظ معماری بومی و ارتقای فضاهای عمومی تحقق‌پذیر است.

از منظر حمل‌ونقل و دسترسی، یافته‌ها بیانگر آن بود که سلطه خودرو بر بافت سنتی و عدم تطابق معابر با نیازهای انسانی، موجب افت کیفیت فضا شده است. به‌رغم پتانسیل بالای دسترسی ناشی از قرارگیری در محورهای اصلی، نبود سلسله‌مراتب حرکتی و کمبود پارکینگ، عملکرد فضاهای عمومی را تضعیف کرده است. این مسئله با یافته‌های پژوهش (26) درباره تأثیر طراحی محورهای پیاده در ساختار فضایی تهران تطابق دارد. از این منظر، پیشنهادهایی نظیر طراحی محدوده‌های پیاده‌مدار، کاهش تردد سواره در قلب محله، و ساماندهی ورودی‌ها، می‌تواند به ارتقای کیفیت ادراکی و عملکردی فضا کمک کند.

همچنین از منظر بصری، آسیب‌های ناشی از اغتشاش در جداره‌ها، نمای ساختمان‌های فرسوده، و عدم هم‌خوانی ساخت‌وسازهای جدید با معماری بومی، تصویر ذهنی منفی را تقویت کرده‌اند. این مسئله در پژوهش (16) نیز در رابطه با شوشتر مطرح شده و نشان داده شده که عدم توجه به اصول زیبایی‌شناسی زمینه‌گرا، منجر به گسست بصری و تضعیف حافظه جمعی می‌گردد. در همین راستا، مطالعه (11) نیز بر لزوم حفظ وحدت بصری، جزئیات معماری سنتی و اصلاح نمای معابر در طراحی منظر شهری تأکید دارد.

از دیگر یافته‌های مهم، تحلیل ادراک شهروندان نسبت به امنیت، کاربری فضاها و سرزندگی اجتماعی است. مشخص شد که فضاهایی که از فعالیت مداوم و تنوع عملکردی برخوردارند، بیشتر به عنوان مکان‌هایی امن، دل‌پذیر و مورد استقبال شهروندان تلقی می‌شوند. این مسئله با دیدگاه (5) همراستا است که پیوند میان انسجام اجتماعی، کیفیت فضاهای عمومی و افزایش تعاملات اجتماعی را مورد تأکید قرار داده است. به طور مشابه، (19) نیز بیان کرده که ارتقای کیفیت فضاهای عمومی در بافت‌های تاریخی تنها از طریق توجه به ابعاد ادراکی، اجتماعی و عملکردی ممکن است.

در نهایت، نتایج نشان داد که وجود فضاهای مخروبه و متروکه، هم تهدیدی برای سیمای محله و هم فرصتی برای بازآفرینی است. این فضاها اگر با برنامه‌ریزی مناسب به عرصه‌های عمومی فعال بدل شوند، می‌توانند به‌عنوان بستری برای احیای حافظه جمعی، افزایش مشارکت و تقویت حس تعلق عمل کنند. پژوهش (13) در این خصوص تأکید دارد که عناصر خاطره‌ساز مانند مساجد، تکیه‌ها و بازارهای سنتی باید به‌عنوان گره‌های معنایی در طراحی بازآفرینانه لحاظ شوند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که بازآفرینی پایدار عرصه‌های عمومی در بافت‌های تاریخی مانند دکان شمس، تنها در صورتی موفق خواهد بود که به جای مداخلات مکانیکی و تکنوکراتیک، رویکردی زمینه‌گرا، مشارکتی و ادراک‌محور اتخاذ شود؛ رویکردی که در آن ساکنان نه فقط مصرف‌کننده، بلکه خالق معنا و حافظ ارزش‌های فضایی باشند (27، 29).

یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های پژوهش حاضر، ماهیت کیفی آن است که گرچه امکان تحلیل عمیق و تفسیری از ادراک شهروندان را فراهم می‌آورد، اما تعمیم‌پذیری نتایج را به دیگر بافت‌های تاریخی محدود می‌سازد. همچنین به دلیل کمبود داده‌های آماری دقیق در سطح محله و محدودیت در دسترسی به تمامی گروه‌های اجتماعی، برخی از جنبه‌های شناختی و ارزشی ادراک فضا ممکن است به‌صورت کامل بازتاب نیافته باشد. از سوی دیگر، عدم امکان بررسی طولی و در بازه‌های زمانی مختلف، مانع از تحلیل تحولات ادراکی در گذر زمان شد.

پیشنهاد می‌شود در مطالعات آتی، از روش‌های ترکیبی کیفی-کمی برای سنجش عینی‌تر ادراک شهروندان استفاده شود. همچنین بررسی تفاوت‌های جنسیتی، سنی و شغلی در درک فضاهای عمومی می‌تواند به شناخت دقیق‌تر از نیازها و اولویت‌های گروه‌های مختلف اجتماعی منجر گردد. علاوه بر این، اجرای مطالعات تطبیقی در سایر شهرهای تاریخی ایران و جهان می‌تواند به تدوین الگوهای بومی-جهانی برای طراحی عرصه‌های عمومی کمک کند. در نهایت، مطالعات آینده می‌توانند به تحلیل تأثیرات بازآفرینی انجام‌شده در بازه‌های زمانی طولانی‌تر بپردازند تا پایداری نتایج سنجش‌پذیر باشد.

در سطح اجرایی، پیشنهاد می‌شود طراحی عرصه‌های عمومی در بافت‌های تاریخی مانند دکان شمس، بر اساس اصول زمینه‌گرایی، طراحی انسان‌محور و مشارکت فعال ساکنان انجام شود. برنامه‌ریزی برای ساماندهی ورودی‌های محله، تقویت شبکه پیاده، بهسازی جداره‌ها، نورپردازی شبانه، احیای بناهای تاریخی رهاشده و ارتقای کیفیت مبلمان شهری، می‌تواند به افزایش حضور اجتماعی و تصویر ذهنی مثبت از محله کمک کند. همچنین لازم است برنامه‌هایی برای تقویت سرمایه اجتماعی محله، از طریق جلب مشارکت ساکنان در فرآیند طراحی و نظارت بر پروژه‌های بازآفرینی اجرا گردد. در نهایت، هم‌افزایی میان نهادهای مدیریت شهری، متخصصان و جامعه محلی، شرط لازم برای موفقیت هرگونه مداخله پایدار است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

خلاصه مبسوط

Extended Abstract

Introduction

The regeneration of historic urban fabrics has become a critical issue in contemporary urban planning, especially in contexts where cultural identity, spatial memory, and architectural heritage are under threat due to unregulated development and physical degradation. Traditional approaches to urban regeneration often prioritized physical rehabilitation, overlooking the intangible dimensions of place, including lived experience, social interactions, and citizens' mental image of space. However, recent research emphasizes that successful regeneration in historic areas must be deeply rooted in understanding how citizens perceive and interact with public spaces (1, 27). Public spaces in historic contexts act as anchors of collective memory and are essential for preserving spatial identity and promoting community cohesion (4, 5).

In this context, the city of Shushtar—an ancient Iranian settlement with globally recognized hydraulic structures and a dense historical urban fabric—presents an ideal case for investigating how urban public spaces influence and are influenced by local perceptions. Particularly, the Dokkân-e Shams neighborhood, due to its central location, proximity to the historical bazaar, and existing cultural assets, holds significant potential for participatory urban regeneration. Nevertheless, physical decay, visual chaos, and neglect of architectural heritage have weakened the perceived quality of public spaces in this area, diminishing social participation and local identity.

According to (8), people-oriented urban regeneration is achievable only when the social and perceptual layers of space are considered alongside physical restructuring. Moreover, studies such as (23) highlight the catalytic role of cultural heritage in fostering sustainable regeneration and improving residents' quality of life. As (7) explains, revitalization must move beyond mere preservation toward activating public space as a platform for social life. It is also evident that the legibility of space, architectural coherence, and visual aesthetics substantially shape citizens' attachment to place and their willingness to engage in community activities (10, 11).

Given these considerations, the present study aims to explore how the residents of Dokkân-e Shams perceive public spaces and how these perceptions can be used to inform sustainable and participatory regeneration strategies. The study builds on the idea that public spaces are not neutral or passive entities, but rather socio-spatial constructs shaped by historical layers, everyday usage, and cultural memory (3, 12). Thus, the research contributes to ongoing debates on heritage-sensitive urban design and context-based regeneration by offering an in-depth case study grounded in empirical data.

Methods and Materials

This research adopts a qualitative and interpretive methodology to analyze citizen perception within the spatial context of the Dokkân-e Shams neighborhood. The study relies on the SWOT analysis framework (Strengths, Weaknesses, Opportunities, Threats) as an analytical tool to categorize findings across physical, perceptual, functional, and socio-cultural dimensions.

Data collection involved systematic field observations, qualitative spatial readings, review of urban regeneration policies, and in-depth interviews with long-term residents, community stakeholders, and heritage experts. Key indicators included spatial coherence, visual aesthetics, public space vitality, safety, accessibility, identity-bearing elements, and participatory potential. Triangulation was employed to enhance validity by cross-verifying data from site analysis, documentary review, and narrative accounts.

The scope of the analysis was divided into two levels: the "macro context" (the broader historic fabric of Shushtar) and the "intervention zone" (Dokkân-e Shams neighborhood). Emphasis was placed on understanding how the current physical and visual conditions influence citizens' perceptions and how these perceptions could serve as a foundation for sustainable regeneration planning.

Findings

The analysis revealed a nuanced understanding of how spatial structure, identity, and function intersect in shaping citizen perceptions of public spaces. While Dokkân-e Shams retains a relatively coherent spatial organization and benefits from proximity to key cultural and commercial landmarks, residents expressed considerable dissatisfaction with the quality and usability of public spaces. Key weaknesses included severe physical deterioration, absence of greenery and open spaces, poor pedestrian infrastructure, and unsightly architectural interventions that ignored the traditional fabric.

Residents also pointed to safety concerns, especially during nighttime, due to inadequate lighting and a lack of social surveillance. Many identified specific public squares and alleyways that, despite their historical value, had become visually fragmented and functionally inactive. These issues contributed to a negative mental image of the neighborhood, particularly among younger residents and recent migrants.

On the other hand, residents with long-term connections to the neighborhood maintained a strong emotional bond, expressed willingness to participate in regeneration efforts, and valued the neighborhood's traditional character. The presence of historically significant buildings (e.g., mosques, water reservoirs, and traditional houses), dynamic market zones, and localized religious activities were frequently cited as sources of pride and community cohesion.

The SWOT analysis outlined the following key findings:

- **Strengths:** spatial continuity, presence of historic landmarks, functional diversity, strong sense of community among long-term residents.
- **Weaknesses:** physical dilapidation, visual chaos, lack of public amenities, ineffective lighting, and incongruent new developments.
- **Opportunities:** abandoned plots and vacant structures that could be repurposed into public spaces, potential for pedestrian-friendly design, engaged residents willing to participate in planning processes.
- **Threats:** uncontrolled construction, displacement of native populations, rising population density due to in-migration, and erosion of collective memory due to neglect.

Discussion and Conclusion

The results of this study affirm that citizen perception plays a pivotal role in the success of urban regeneration initiatives, particularly in historically rich but physically vulnerable neighborhoods. The case of Dokkân-e Shams illustrates how spatial

fragmentation, architectural disharmony, and lack of public investment can weaken the psychological connection between people and place, leading to social disengagement and passive deterioration. While the physical structure of the neighborhood retains potential, its symbolic and experiential value is undermined by poor maintenance, visual disruption, and disjointed modernization.

The existence of a strong community memory and cultural identity—anchored by historical architecture and religious-social events—suggests that regeneration strategies must prioritize preserving and enhancing these elements. Rather than imposing top-down architectural solutions, the planning process should be rooted in local narratives and experiences. Design interventions must reflect the values and expectations of residents, which can be achieved through participatory mechanisms and co-design approaches.

Another critical insight from this study is the duality of abandoned and underused spaces: while currently perceived as unsafe and degraded, they offer immense potential for transformation into vibrant, inclusive, and meaningful public spaces. However, this transformation demands sensitive design grounded in contextual awareness and architectural continuity. Without such consideration, there is a risk that interventions may accelerate visual and functional alienation.

Moreover, the study highlights the importance of spatial legibility, especially in historic neighborhoods where traditional paths, nodes, and visual cues contribute to orientation and sense of belonging. Disruption of these features through inconsistent development can fragment the spatial experience, alienating both residents and visitors. Restoring legibility through consistent materials, forms, and urban furniture can reinforce the cognitive map of the area and encourage more active use of space.

In conclusion, the regeneration of public spaces in Dokkân-e Shams requires a multidimensional approach that integrates spatial, perceptual, social, and cultural components. The insights from citizen perception not only offer a diagnostic tool but also function as a blueprint for sustainable and meaningful regeneration. Reclaiming public spaces as realms of memory, interaction, and identity is essential to revitalizing historic neighborhoods and safeguarding their socio-cultural integrity.

Future strategies must embrace a place-sensitive, bottom-up model of regeneration—one that recognizes citizens not merely as users but as co-authors of urban life. By doing so, Dokkân-e Shams can move beyond physical repair toward a deeper, more enduring renewal of community, identity, and public space.

References

1. Tilaki MJM, Farhad S. A qualitative investigation of revitalisation efforts to foster residents' attachment in dilapidated neighbourhoods: Is identity a matter? *Journal of Urban Management*. 2024;13(4):639-56.
2. Nazari S, Saqafi Asl A, Abdollahzadeh Taraf A. Exploring the Principles of Sustainable Revitalization in Enhancing the Quality of Urban Spaces: Case Study: Historical Fabric of Tabriz. *Sustainable City Journal*. 2022;5(1):117-32.
3. Carmona M. *Public Places, Urban Spaces: The Dimensions of Urban Design*; Routledge; 2021. 690 p.
4. Strandberg C, Ek Styvén M. The multidimensionality of place identity: A systematic concept analysis and framework of place-related identity elements. *Journal of Environmental Psychology*. 2024;95.
5. Qi J, Mazumdar S, Vasconcelos AC. Understanding the relationship between urban public space and social cohesion: A systematic review. *International Journal of Community Well-Being*. 2024;7(2):155-212.
6. Vardopoulos I, Tsilika E, Sarantakou E, Zorpas AA, Salvati L, Tsartas P. An integrated SWOT-PESTLE-AHP model assessing sustainability in adaptive reuse projects. *Applied Sciences*. 2021;11(15):7134.
7. Boussaa D, Madandola M. Cultural heritage tourism and urban regeneration: The case of Fez Medina in Morocco. *Frontiers of Architectural Research*. 2024;13(6):1228-48.
8. Zhu J. Public space and its publicness in people-oriented urban regeneration: A case study of Shanghai. *Journal of Urban Affairs*. 2023;1-20.
9. Ramos A. Sustainability assessment in waste management: An exploratory study of the social perspective in waste-to-energy cases. *Journal of Cleaner Production*. 2024;143693.
10. Khanlari R, Mohammad Ali Lavasani Z. Investigating the Impacts of Urban Space Vibrancy on the Formation of Citizens' Mental Image Using Urban Photography Techniques (Hasan Abad Square, Tehran). *Quarterly Journal of Urbanism and Architectural Identity*. 2019;1(1):79-91.

11. Shams F, Shoaleh M, Lotfi S, Soltani A. Revisiting Influential Components on the Perception of Active Facades in Street Landscape Design (Case Study: Middle Fabric of Shiraz, Khaayam Street). *Iranian Architecture and Urbanism*. 2019;10(2):159-78.
12. Lak A, Hakimian P. Collective memory and urban regeneration in urban spaces: Reproducing memories in Baharestan Square, city of Tehran, Iran. *City, Culture and Society*. 2019;18:100290.
13. Hadad Adel F, Mohammadi Moradi A, Ali Al-Hesabi M. Foundations of Islamic Thought in Participatory Place-Making for Revitalizing Historical Fabric: Case Study: Oodjalan Neighborhood. *Quarterly Journal of Islamic Architectural Research*. 2023;11(3):63-87.
14. Bahadari B, Rajaei SA, Hatami Nejad H. Analysis of Urban Revitalization of Dilapidated Areas with a Focus on Spatial Justice (Case Study: Ne'mat Abad Neighborhood, District 19, Tehran). *Geography (Iranian Geography Association Journal)*. 2022;20(74):21-49.
15. Bakhshi A, Rasouli SH, Eskandari R. Spatial Analysis of Factors Influencing the Revitalization of Dilapidated Areas in Qaemshahr City (with a Focus on Evaluating Government Support Policies). *Urban Environment Planning and Development*. 2021:29-40.
16. Fashi H, Parizadi T, Davoodi A. Physical-Social Pathology of the Historical Fabric of Shushtar. *Spatial Planning*. 2023;13(1):41-64.
17. Hajian Zeidy M, Sufinejad A. Sustainable Architecture Indicators in Iranian Buildings: Academic Center for Education, Culture and Research (Jahade Daneshgahi); 2023. 167 p.
18. Khaksar A, Mahdavi E. Revitalization of Historical Fabrics with a Focus on Increasing Urban Livability. *Art and Civilization of the East*. 2023;11(42):54-63.
19. Heydari Soreshjani R, Vafaei A, Dolatyran K. Measuring and Evaluating Cultural-Social Revitalization Projects of Public Spaces with a Focus on Improving Environmental Quality and Neighborhood Identity: Case Study: Historical Walkways of Kashan. *Geographical Researches on Urban Planning*. 2022;10(3):143-70.
20. Zaheri M, Saremi HR, Hajian Zeidy M. Measuring the Impact of Technology Components on Islamic-Iranian Culture to Build New Sustainable Urban Settlements in Dorud. *Geography (Regional Planning)*. 2022;13(1):359-73.
21. Zarghani M, Bakhshi A, Hajian Zeidy M, Rasouli SH. Relationship Between Geographical-Environmental Factors and Job Stress of Employees of Large Construction Projects (Case Study: Iranmal Tehran). *Geography (Regional Planning)*. 2022;12(4):617-35.
22. Bahriyeh P, Toofan S, Akbari Namdar S. Revisiting the Evolution of Architecture in the Structure of Tabriz Bazaar with Emphasis on Contextualism. *Quarterly Journal of Iranian Islamic City Studies*. 2021;11(39):5-16.
23. Aldossary MJ, Alqahtany AM, Alshammari MS. Cultural Heritage as a Catalyst for Sustainable Urban Regeneration: The Case of Tarout Island, Saudi Arabia. *Sustainability*. 2025;17(10):4431.
24. Sulayman M, Ivashko Y, Afshariyazad S, Dmytrenko A, Paprzyca K, Safronova A, et al. Specific issues of conservation and restoration of Libya mosques (7th century-1815). *International Journal of Conservation Science*. 2024;15(2):861-78.
25. Zaina SM, Fadli F, Hosseini SM. Evaluation of smart irrigation systems in hot-arid climates for green roofs and walls: case of Doha, Qatar. *Smart and Sustainable Built Environment*. 2022;11(2):346-67.
26. Moghimy L, Hanachi P, Fadaei Nejad Bahramjardi S. Examining the Changes in the Spatial Structure of Tehran and the Impact of Development-Oriented Pedestrian Plans on It Using Space Syntax Techniques: Case Study: 17 Shahrivar Development-Oriented Plan. *Architecture and Urbanism of Arman Shahr*. 2024;17(48):115-32.
27. Aslanoğlu R, Kazak JK, Szewrański S, Świąder M, Arciniegas G, Chrobak G, et al. Ten questions concerning the role of urban greenery in shaping the future of urban areas. *Building and Environment*. 2025;267:112154.
28. Talaei M, Sangin H. Thermal comfort, daylight, and energy performance of envelope-integrated algae-based bioshading and static shading systems through multi-objective optimization. *Journal of Building Engineering*. 2024;90:109435.
29. Hajian Zeidy M, Rouhi M, Razavi Amrei SG. Effect of Passive Solar Cooling Systems Performance on Indoor Air Quality in Buildings. *Development Engineering Conferences Center Articles Database*. 2024;1(1).